

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال ۱۷، شماره ۳۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۸ (صص ۱۱۷-۱۳۲)

پیکرگردانی در افسانه غنایی «نل و دمن» فیضی دکنی

آسیه ذبیح‌نیا عمران^۱

چکیده

شیخ فیضی دکنی (۱۵۹۵-۱۵۴۷م) از شاعران پارسی‌گوی هند است. او به دربار جلال‌الدین اکبرشاه راه یافت و به مرتبه امیری و ملک‌الشعرایی رسید. او در قصیده، غزل و مثنوی صاحب‌مقامی شامخ است. فیضی به تقلید از نظامی، مثنوی «نل و دمن» را به نظم کشیده‌است. پدیده پیکرگردانی (Metamorphoses) و (Transformation) که به دگرگونی چهره یا تغییر شکل موجودات تعبیر شده‌است، در قصه‌ها و افسانه‌های مردم هند جایگاه ویژه‌ای دارد. فراوانی پیکرگردانی در قصه‌ها و افسانه‌های جهان و به‌طور خاص در میان قصه‌ها و افسانه‌های مردم هند که نسل‌به‌نسل روایت شده‌است، نشان از اندیشه‌های ریشه‌دار اساطیری در تفکرات عامیانه مردم سرزمین هند دارد. شخصیت‌هایی که دارای قدرت سحر و جادو هستند، در هر جای افسانه‌ها و قصه‌ها که نیاز باشد، دست به تغییر حالت می‌زنند و در قالب استحاله‌های گوناگون نمایان می‌شوند. این پژوهش، به شیوه توصیفی-تحلیلی و استواری بر چارچوب نظری می‌کوشد به این پرسش پاسخ دهد که شاخص‌ترین انواع پیکرگردانی و همچنین کارکرد و نقش این پیکرگردانی‌ها در افسانه غنایی «نل و دمن» چیست؟ مطابق دستاوردهای تحقیق، بیش‌ترین نوع استحاله‌های موجود در افسانه «نل و دمن» مربوط به استحاله انسانی و استحاله انسان به حیوان است. واژه‌های کلیدی: فیضی دکنی، نل و دمن، داستان غنایی، پیکرگردانی.

۱- مقدمه

قصه و افسانه‌های متداول در یک سرزمین بیانگر بخشی از فرهنگ کهن مردم آن سرزمین هستند. این افسانه‌ها در بین توده‌های مردم رایج بوده‌است. آن‌ها خود این قصه‌ها را ساخته و پرداخته و بازگو کرده‌اند. در این قصه‌ها و افسانه‌های کهن و عامیانه که گاه به زبان شعر نقل می‌شوند، کشورداری، اخلاق، رشادت و پهلوانی، شمشیربازی، غیرت و دفاع از ناموس، دین و وطن، مبارزه با اهریمنان، کسب دانش و تحصیل علم، انجام کارهای سخت و غیرممکن، رسیدن به جاهای دست‌نیافتنی، چیستان، باورهای عامیانه به وجود دیو، پری، اجنه، سحر، جادو، موجودات خیالی، نیروهای اهورایی، اهریمنی و نگهداری آتش نزد دیوان، ازجمله درون‌مایه‌های برخی از این قصه‌ها و افسانه‌هاست. قهرمان بعضی از قصه‌ها حیوانات‌اند که با آدمی سخن می‌گویند و او را از خطرات و امور پنهان باخبر ساخته و برای رسیدن به هدف یاری می‌کنند. رسیدن افراد فقیر به خزینه (گنج طلا)، ازدواج دختر پادشاه و بالعکس، حمایت و پشتیبانی از اسیران و زنان ازجمله موضوعات دیگر افسانه‌هاست. گاهی در افسانه‌ها و قصه‌ها انتخاب همسر به روش‌هایی خاص انجام می‌شود و دختران برخلاف عرف در انتخاب همسر مختارند و خود به خواستگاری رفته و همسر آینده را انتخاب می‌کنند (ماهی‌گیر، ۱۳۹۲: ۱۰).

افسانه در اصطلاح روایتی از ماجراهای غیرواقعی و باورناپذیر است که آدمیان، جانوران و دیگر پدیده‌ها یا موجودات تخیلی می‌آفرینند. افسانه‌ها، گاه نشان‌دهنده آرزوهای انسان و گاه پاسخ‌گوی کنجکاو اوست. افسانه به معنی داستان، سرگذشت و قصه است. برخی ویژگی‌ها در همه افسانه‌های جهان یکسان است، همچون:

- در افسانه‌ها، با نیروها و رویدادهای طبیعی، همچون موجودات زنده برخورد می‌شود.
- به جانوران و گیاهان، ویژگی انسانی بخشیده می‌شود.
- رویدادها و پیشامدها هرچند خیالی باشند، واقعی می‌نمایند.
- رویدادهای ساده و روزمره به شکلی شگفت‌انگیز و فرازمینی درمی‌آیند.
- آرزوها و خواسته‌ها بیشتر با افسون و جادو برآورده می‌شوند.
- بیان قصه‌ها با گزافه‌گویی همراه است.

کشش و جاذبه افسانه‌ها بیشتر به ماجرا و کشمکش‌ها و در اصطلاح قصه‌نویسان، به (Action) آن‌ها مربوط می‌شود، تا به محتوا و معناهای خفته در لایه‌های روایت (امامی، ۱۳۸۰:

۲۱-۲۲). قلمرو تحقیق حاضر تمامی متن کتاب «نل و دمن» فیضی دکنی را دربرمی‌گیرد و شاخصه‌های پیکرگردانی در این منظومه به صورت گزینشی استخراج و تدوین شده‌اند.

۱-۱- بیان مسأله و سؤالات تحقیق

نابسامانی‌هایی که پس از فتنه مغول گریبان‌گیر مردم شده بود، باعث شد عده بسیاری از شاعران از موطن خود کوچ کنند و در جست‌وجوی مکانی آسوده‌تر برآیند. در آن روزها هند نسبت به ماوراءالنهر از امنیت بیشتری برخوردار بود و از آن رو که پادشاهان هند، به مهاجران روی خوش نشان می‌داد، پذیرای میهمانان بیش‌تری شد. «در دوره گورکانیان، به‌خصوص در عهد اکبرشاه حمایت از شعر و ادب و نواخت شعرا باعث گسترش زبان و ادبیات فارسی در شبه‌قاره هند شد» (اته، ۱۳۳۷: ۲۴۷). ادب‌دوستی این خاندان انگیزه سفر به هند را برای شاعران و نویسندگان مضاعف کرد. به گفته ابن بطوطه، احترام به خارجی‌ان تا حدی بود که مقرر فرمود به آن‌ها «عزیز» گویند نه «غریب» (ابن بطوطه، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۵۹). «فیضی برجسته‌ترین و نامورترین شاعر عصر اکبرشاه است. برخی تذکره‌نویسان، وی را پس از امیرخسرو دهلوی بزرگ‌ترین شاعر فارسی سرای شبه‌قاره هند دانسته‌اند» (زرین کوب، ۱۳۸۴: ۱۲۱).

فیضی تخلص خود را از کنیه خود گرفته است. فیضی شاعر توانایی است که پس از امیرخسرو و حسن سنجری در صف اول گویندگان هند می‌آید. او گذشته از شعر با شاخه‌های دیگر علوم زمانه خود نیز آشنا بود و در طب و انشاء، عدیلی در روزگار نداشت (صفا، ۱۳۷۸: ج ۵، ۸۴۴). فیضی خمسه‌ای دارد که به تقلید از خمسه نظامی سروده است. منظومه‌های این خمسه عبارت‌اند از: «مرکز ادوار» درمقابل مخزن الاسرار، «سلیمان و بلقیس» در برابر شیرین و خسرو، «نل و دمن» در جواب لیلی و مجنون، «هفت کشور» در مقابل هفت پیکر و «اکبرنامه» درمقابل اسکندرنامه. فیضی تنها به اتمام «مرکز ادوار» و «نل و دمن» موفق شده است.

داستان «نل و دمن»، روایتی جدید از داستان «نلا و دمیاتی» از مه‌بهارات است. گویی فیضی داستان مذکور را بازنویسی کرده و تغییراتی جزئی در آن داستان داده است. داستان «نل و دمن» در چهارچوب همان ایده داستان مه‌بهارات تدوین یافته است. به قول شمیسا «این بازسازی‌ها بیش‌تر جنبه هنری و بدیعی داشته است و حتی المقدور چهارچوب کلی داستان قبلی را تغییر نمی‌داده‌اند» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۲۱۵).

متن کامل کتاب مهابهات را غیاث‌الدین قزوینی مشهور به نقیب‌خان به فارسی ترجمه کرده است. مهابهات بزرگ‌ترین داستان ملی هندوان است که در آن داستان‌ها و حکایت‌های عشقی و مذهبی و سیاسی دلپذیری مندرج است. از معروف‌ترین داستان‌های این کتاب، حکایتی است که فیضی آن را پیش از نقیب‌خان به فارسی ترجمه کرد و موضوع «نل و دمن» خود قرار داد.

«نل و دمن» سومین منظومه از خمسه فیض است، که شاعر آن را به خواهش اکبرشاه، در بیش از چهارهزار بیت بر وزن «مفعول مفاعلهن فعولن»، بحر هزج مسدس اخرب مقبوض محذوف یا مقصور درمقابل «لیلی و مجنون» نظامی سروده است. عشق، اصلی‌ترین درون‌مایه مثنوی «نل و دمن» است. در داستان «نل و دمن»، زن به‌عنوان یک شخصیت اصلی و فعال، دارای صفاتی از قبیل زیبایی، دانایی، مهربانی و سازندگی است و گاه این شخصیت اصلی و مهم، خود قهرمان پیشتاز داستان است. مقاله حاضر در فحوای بحث، به این سؤال پاسخ می‌دهد که برجسته‌ترین شاخصه و درون‌مایه پیکرگردانی در مثنوی «نل و دمن» کدام است؟

۲-۱- اهداف و ضرورت تحقیق

منظومه داستانی «نل و دمن» فیضی دکنی به‌عنوان متنی که نویسنده در آن علاوه بر به‌تصویرکشیدن تفکرات هندوان، می‌کوشد تا باورهای اساطیری را در این افسانه عاشقانه به تصویر بکشد، دارای اهمیت است؛ بنابراین برای آگاهی از عناصر مقدس دخیل در پیکرگردانی هندوان و با توجه به اینکه یکی از محوری‌های اصلی داستان مذکور حلول روح، تغییر هیئت و... است، این اثر ارزشمند مورد بازکاوی قرار خواهد گرفت.

۳-۱- روش تفصیلی تحقیق

روش تحقیق در این مقاله موردی-زمینه‌ای با رویکرد همبستگی است. در این تحقیق برای جمع‌آوری اطلاعات از روش‌های اسنادی (فیش‌برداری به‌صورت توصیفی) و پیمایشی (استفاده از نظریات فیضی در منظومه نل و دمن) استفاده شده است. همچنین مقاله حاضر می‌کوشد تا با استفاده از روش «تحلیل محتوا» مصادیق انواع پیکرگردانی را در این منظومه غنایی مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد. قلمرو تحقیق حاضر کل متن منظومه «نل و دمن» را دربرمی‌گیرد. همچنین شاخصه‌های پیکرگردانی به‌صورت گزینشی استخراج و تدوین شده‌اند.

۴-۱- پیشینه تحقیق

تاکنون پیکرگردانی در مثنوی «نل و دمن» بررسی نشده است؛ اما برخی از آثار مرتبط منتشر شده با مثنوی «نل و دمن» به شرح زیر است:

زهرا خانلری (۱۳۶۳) در «مجموعه داستان‌های دل‌انگیز زبان فارسی»، به بازنویسی «نل و دمن» فیضی دکنی برای مخاطب نوجوان پرداختند.

محسن ذاکرالْحسینی (۱۳۸۴) در مقاله‌ای با عنوان «مثنوی نل و دمن» که در نامه فرهنگستان منتشر شد، به نقد و بررسی و معرفی منشأ، مأخذ و نسخ چاپ‌شده مثنوی «نل و دمن» پرداختند.

قویم‌الدوله (۱۳۳۶) مقاله‌ای با عنوان «حکیم فیضی» در مجله ارمان منتشر کرد.

مقاله‌ای با عنوان «زندگی و آثار فیضی» (۱۳۷۸) از ضیاء‌الدین دیسائی در مجله نامه پارسی، منتشر شد. مقاله مذکور ترجمه‌ای از متنی به همین نام از محمد منصور عاصمی است.

نیازی (۱۳۹۰) مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ساختاری داستان نل و دمن فیضی دکنی» در فصلنامه نقد ادبی منتشر کرد. همین نویسنده، بار دیگر همین مقاله را در یازدهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادب فارسی که در دانشگاه گیلان برگزار شد، ارائه دادند.

تاکنون پیکرگردانی در منظومه غنایی «نل و دمن» کار نشده است؛ بنابراین انجام تحقیق حاضر ضرورت و اهمیت می‌یابد و مقاله حاضر می‌تواند فتح بابی در این زمینه باشد.

۲- افسانه غنایی «نل و دمن»

در سرزمین هندوستان، پادشاهی عاقل و نیکومنظر به نام «نل» زندگی می‌کرد. قصه‌گویان در کاخ برایش آنقدر از عشق سرودند که او احساس کرد غم عشقی نامعلوم بر دلش راه یافته و آشفته‌اش ساخته است. وزیر، پزشکی را باخبر کرد تا به دیدن شاه آید. پزشک بعد از معاینه شاه گفت که او شوریده شده و در طلب معشوقی است و باید او را بیابید. روزی شخصی خبر آورد که در سرزمین دکن، دختر زیبارویی به نام «دمن» است. وقتی «نل» چنین وصفی از «دمن» شنید، عاشق او شد. از طرف دیگر، «دمن» نیز بدون اینکه از وجود عاشقی چون «نل» باخبر باشد، بی‌قرار و آشفته‌حال بود. در فصل بهار، «نل» به سوی سرزمین دکن حرکت کرد. «دمن» از روی نامه‌های «نل» او را شناخت و بلافاصله به سوی وی آمد و حلقه گل را بر گردن او انداخت. «نل» همه اموالش را در قمار با برادرش از دست داد و سر به بیابان گذاشت. سرانجام او با کمک پادشاه دکن و با لشکر فراوان به سرزمین خود وارد شد و به دربار نزد برادر آمد و گفت تصمیم دارم

یکبار دیگر با تو بازی کنم. برادر افسونگر پذیرفت و «نل» توانست از او ببرد. او همه اموالش را باز پس گرفت و توانست دوباره بر تخت بنشیند. بعد از مرگ «نل» و به رسم هندوان، «دمن» خود را در آتش می‌افکند تا خاکستر شود (فیضی‌دکنی، ۱۳۸۲: تلخیص از متن کتاب).

۱-۲- پیکرگردانی در افسانه غنایی نل و دمن

پیکرگردانی، دگرگونی یا جابه‌جایی به معنای تغییر شکل یا ماهیت یک چیز یا کس در عرصه داستان (اعم از اساطیری، حماسی و غیر آن) از جمله موضوعات مکرر و پرمصداتی است که همچون دیگر خوارق عادات اسطوره و حماسه، گزارش نمادینی از یکی از آرزوها و خواسته‌های انسان کنجکاو باستانی شمرده می‌شود. در اصطلاح، پیکرگردانی در زبان به (Metamorphoses) و (Transformation) تعبیر شده‌است و معنای آن تغییر شکل ظاهری و ساختمان نو اساس هستی و هویت قانونمند شخص یا چیزی با استفاده از نیروی ماوراءالطبیعی است که امری غیرعادی و فراتر از توان انسان‌های معمولی است (رستگار فسایی، ۱۳۸۳: ۱۱).

وقوع امور خارق‌العاده در اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه ایران و جهان، امری بسیار اساسی است که برای ذهن انسان، از دیرباز جاذبه و لطفی خاص داشته‌است و هنوز نیز در داستان‌ها و فیلم‌های تخیلی معاصر از جایگاهی مهم برخوردار است و در میان طبقات مختلف مردم، از پیر و جوان و فرهیختگان و روشنفکران و مردم عادی هواداران بسیار دارد. این برخورد همیشگی انسان با شگفت‌زایی‌های اساطیری، بسیار تأمل‌برانگیز است و سهمی عمده در تأثیرگذاری و توجه مردم به اساطیر، افسانه‌ها و قصه‌های کهن و حتی معاصر دارد؛ بدین معنی که در این گونه داستان‌ها موجوداتی را می‌بینیم که ناگهان دگرگون می‌شوند و از جمادی به حیوانی، از حیوانی به انسانی و از انسان به فرشتگی و غیره، «پیکرگردانی» می‌کند و سرانجام به آنچه اندر وهم نمی‌آید، مبدل می‌شوند (همان: ۱۱-۱۲). پیکرگردانی معمولاً هدف‌های زیادی را دنبال می‌کند و ما از خلال آن به عملکرد آرزوها و نیازهای مادی و معنوی انسان، پی‌می‌بریم.

موضوع داستان «نل و دمن» از داستان «نلا و دمیاتی» از افسانه‌های کتاب مه‌بهارات، حماسه کهن هندوان گرفته شده و همچون کتاب مه‌بهارات، لبریز از خرق عادات و امور خارق‌العاده است و وجود شخصیت‌هایی چون دیو و پری و وقوع حوادثی خارج از عالم واقع این امر را تشدید و تقویت می‌کند؛ البته کارهای شگفت‌انگیز و باورنکردنی در اغلب داستان‌های هندی دیده می‌شود.

یکی از عناصری که در متن افسانه غنایی «نل و دمن» آمده، داستان تغییر شکل، نقل روح، حلول و تناسخ و... است. در آیین هندوان و به اعتقاد ایشان جانوران نیز شخصیت و عقل و ادراک دارند و به همین دلیل هریک از جانوران که قهرمان داستانی می‌شوند، نامی خاص دارند. در این بخش از مقاله به بررسی پیکرگردانی در منظومه «نل و دمن» می‌پردازیم:

۱-۲- تغییر شکل «نل» به «باهک» (به توصیه مار و استفاده از پوست مار)

در داستان «نل و دمن» آمده است:

«نل» سرگشته در بیابان آواره بود که ناگه چشمش به ماری افتاد که در آتشی می‌سوخت و به خود می‌پیچید. وقتی نزدیک آتش شد مار به حرف آمد و گفت: «عمر من به پایان آمده است؛ چون من برهنی را نیش زدم، او مرا نفرین کرد و من به این بدبختی دچار شدم. اگر مرا نجات دهی، می‌توانم دوباره به زندگی برگردم. «نل» مار را از آتش بیرون کشید و مار گفت: «از یک تا ده بشمار. نل شروع به شمردن کرد؛ همین که به عدد ده رسید، ناگهان مار او را گزید؛ زیرا «ده» در زبان هندی دو معنا دارد: یکی «ده» و دیگری «بگز» (Dasa).

گفتن ز یکی شمار تاده	و آنگاه مرا گذار در ره
دش چون بگذشت بر زبانش	افعی بگزید ناگهانش
نل گفت: چه دیوی و ددی بود	پاداش نکویی ام بدی بود
دریافت چو مار اضطرابش	بگشاد زبان پی جوابش
کای نیک جوان بدم چه گویی؟	بد نیست که کردم نکویی

(فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۱۹۰)

ناگهان «نل» سراپای خود را سیاه دید. بسیار غمگین شد؛ اما مار گفت که مصلحتی در این کار است و نگران مباش تا زمانی که به این شکل هستی، کسی تو را نمی‌شناسد. نام خود را نیز عوض کن. همین که وقتش برسد، می‌آیم و و آب سیاه از تنت بیرون می‌کشم. نام خود را «باهک» بگذار و به درگاه «رت پرن» برو. او شاهی بسیار سخاوتمند است و در دربار او مشکل تو حل خواهد شد. از پوست تن من مقداری بردار و نزد خود نگهدار و هرگاه به من احتیاج داشتی، مقداری از پوست را در آتش بیافکن، من فوراً حاضر می‌شوم. هر وقت بخت به تو روی آورد، به صورت اول درمی‌آیی.

در پایان داستان، وقتی همه از پیداشدن «نل» شادمان شدند. صبح روز بعد، مقداری از پوست مار را در آتش افکند و افسون مار را بر آتش خواند، ناگهان ماری سیاه پدیدار شد، نزدیک «نل» آمد و خونابه سیاه را از تن او بیرون کشید و چهره‌اش چون روز اول سپید شد. وقتی «رت‌پرن» ماجرا را شنید، حیرت‌زده شد و از اینکه او را نشناخته بسیار عذرخواست.

«مار» (Snake) این جانور خزنده از ادوار پیش از تاریخ، به‌طور گسترده در هند مورد پرستش بود. «با پوست‌اندازی ادواری خود مانند خورشید، تجدیدحیات می‌کند؛ بنابراین، نماد مرگ و تولد دوباره است» (هال، ۱۳۸۰: ۹۳). در داستان اسطوره‌ای گیل‌گمش آمده‌است:

ماری مگر بوی گیا شنید.

خاموش بر خاک خزید، گیا ببرد.

و هم در جا پوست کهنه بینداخت (گیل‌گمش، ۱۳۸۲: ۱۹۹).

در داستان «نل و دمن» نیز، مار، پوستی از خود را به «نل» می‌دهد و هر بار این پوست مار است که زندگی تازه‌ای به «نل» می‌بخشد. بار اول، پوست مار، «نل» را به هیئت غلامی هندوی سیاه‌درمی‌آورد و زندگی او را نجات می‌دهد و بار دیگر او را به هیئت اول‌بازمی‌گرداند و مجدد حیات تازه‌ای در وجود «نل» می‌دمد.

در اساطیر هندو، مار مظهر خدایان متعدد است، چه خدایان شرور و چه خدایان نیک. در هند باستان، مار سمبل قدرت خدا و نیروی فوق‌العاده است (ذکرگو، ۱۳۷۷: ۳۴۸). در داستان «نل و دمن» نیز مار، از قدرت خدایی برخوردار است. او علاوه بر «نل»، حتی به «دمن» نیز زندگی تازه‌ای می‌بخشد.

با وجود این، چون مار وابسته به زمین بود، طبیعتاً یک خدای زیرزمینی به‌شمار می‌رفت و حامی خدایان و پادشاهان بود؛ بنابراین آن را با تقدیم هدایا آرام می‌کردند. مار در مراسم باروری باستانی اهمیت داشت و در زمان درو، هدایایی دریافت می‌کرد. همچنین از جمله خدایان شفابخش بود. در غرب عیسوی، مترادف با شیطان معرفی شد. مار عمری طولانی داشت و در دوره رنسانس، به‌عنوان نماد زمان، جاودانگی و کیهان‌احیاء شد.

کهن‌ترین شواهد باستان‌شناختی درباره پرستش مار، از بین‌النهرین گرفته شده‌است. در پایان هزاره سوم، مار در بین‌النهرین به‌صورت خدایی شفابخش به‌نام «نین‌گیزیدا» (Ningizzida) درآمده بود. مار در هندوستان، بخشی از آثار هنری هندویی و بودایی را تشکیل می‌دهد. در

هندوستان، مار مورد پرستش اقوام درهٔ سند بود. درواقع، اساطیر آنان دربارهٔ «ایندرا» که مار دیوی به نام «وریترا» (Vritra) را کشت، احتمالاً به پرستش یک خدای بومی قدیمی تر، که مغلوب خدای ودایی شد، اشارت دارد. حتی در این صورت، پرستش مار در سطح محلی، به ویژه به صورت جن‌های چشمه، دریاچه‌ها و رودها باقی ماند. برای درمان زن نازا، تندیس‌های سنگی نذری از مار را در مرداب‌ها قرار می‌دادند و سپس آن‌ها را در زیر درخت می‌گذاشتند. تعدادی افسانه‌های عامیانهٔ هندویی، دربارهٔ یک نژاد از مارها وجود دارد که پادشاه و ملکهٔ آن‌ها بر آب‌های زمین مسلط بودند و از گنج‌های زیر آن حفاظت می‌کردند.

مار در اساطیر مربوط به ویشنو جایگاه والایی دارد. «در روایت‌ها آمده‌است، گوتاما بودا، پیشوای آیین بودایی، سال‌های زیادی در پی کشف حقیقت نیل به روشننگری گذراند. در آخرین روزهای سیر و سلوک به مدت چهار هفته زیر درختی به حالت مراقبه نشست. ساعتی که می‌رفت، اسرار مکنون جهان را بر وی آشکار کنند؛ نیروهای منفی بسیج شدند تا مراقبهٔ بودا را درهم شکنند. آسمان تیره شد و ابرهای سیاه و حجیم، باران سیل‌آسایی را فرود آوردند. در این هنگام بود که پادشاه مارها، «ناگا موکالیندا»، به حفاظت از بودا شتافت. این مار عظیم‌الجثه از اعماق زمین به سطح آمد و بر دور بودا چنبره زد و سرهای خود را چون چتر بر سر او گستراند. بدین ترتیب ایام مراقبهٔ بودا بدون خلل سپری شد و سرانجام به مرتبهٔ روشننگری و اشراق رسید و از آنجا بود که به لقب بودا ملقب شد» (ذکرگو، ۱۳۹۱: ۴۱).

در چین و ژاپن مانند هندوستان، مار مربوط به آب و دارای شکلی بود که خدایان رود به خود می‌گرفتند. مار، ششمین شاخه از دوازده شاخهٔ تقویم زمینی چینی است. مار در چین وابسته به دستهٔ خزندگان موذی است که پنچ زهر را تولید می‌کنند زهر و زهره و جگر مار و حتی فلس‌هایش را در پزشکی چینی به کار می‌بردند. براساس این اصل در چین که هر چیز را با خودش می‌توان معالجه کرد؛ تعویذهایی از مار که آن‌ها را بر روی قطعات لباس ملبله‌دوزی می‌کردند، برای کودکان به کار می‌رفت. در ژاپن، جایگاه‌های مقدسی وجود دارد که نشان‌دهندهٔ نقطه‌ای است که در آنجا ماری کشته شده و بعداً برای فرونشاندن خشم او، کارهایی انجام می‌دادند. در میان حیواناتی که سهمی مهم در دین یونانیان داشته‌اند، ماران دارای نقشی برجسته بودند. یونانیان مارها را تجسم ارواح مردگان به ویژه نیاکان قهرمان قبیله یا خانواده می‌شمردند. پوست‌اندازی ماران، دلیل تولد مجدد و جاودانگی آن‌ها بود. در معبد دلفی (Delphi) ماران توسط کاهنه‌ها

نگهداری و تغذیه می‌شدند. مار در اساطیر یونان نشانه آتنه و دمتر بود. حتی مارها در مراسم دیونیزوس نیز حضور داشتند. همچنین نشان آسکلاپیوس (Asclepius) خدای شفابخش و بعدها نماد پزشکی غربی شد (پلوتارک، ۱۳۷۹: ۲۸۰). مار یکی از سمبل‌های خاندان سلطنتی مصر بود. بوتو (Buto)، ایزد مار در مصر سفلی به‌عنوان حفاظت‌کننده مورد پرستش بود (ویو، ۱۳۸۲: ۱۸۹).

مار و درخت با هم به‌ترتیب، نر و ماده هستند و سابقاً نماد حاصلخیزی زمین بودند. این تصویر در آغاز مربوط به ایشتر، الهه حاصلخیزی خاورمیانه به‌شمار می‌رفت (ذبیح‌نیا، اکبری، ۱۳۹۲: ۲۰۴) مار نماد هبوط آدم و همچنین شیطان شد. مار در زیر پای مریم عذرا و سیبیل (Sibyl) ایرانی، له می‌شود (هال، ۱۳۸۰: ۹۹). مار در آفریقا مظهر هوش و دانایی است. تورات نیز مار را از همه حیوانات صحرا هوشیارتر معرفی می‌کند (قاموس کتاب مقدس، ۱۹۲۸: سفر پیدایش، باب سوم، آیه ۱).

در آیین میترا، مار جانور بدکار و متعلق به اهریمن است. در داستان پیدایش آتش آمده‌است: اهریمن، مار را که هم‌پیشه مرگ است، پدید می‌آورد و اهورامزدا برابر آن و برای مقابله با او، آتش را آفرید و به این ترتیب، آتش مقدس شد (فردوسی، ۱۳۶۳: ۳۳). عرب‌ها سرو را شجره‌الحیه (درخت مار) می‌نامند، چه گویند هر جا که سرو هست مار هم هست (خلف تبریزی، ۱۳۴۲، ذیل لغت سرو).

در داستان «نل و دمن»، مارسیاه که به افسون، «نل» را به پیکر سیاه‌رویی درآورده بود، مجدد در پایان، وی را «روی سپید» می‌گرداند. «رنگ سفید از جمله رنگ‌هایی است که نزد ملل مختلف اغلب مثبت بوده و برای نشان‌دادن پاکی، زیبایی، آرامش و... استفاده می‌شود. سفید رنگی است که همواره در مقابل سیاهی ذکر شده و نمادی است برای تقابل خیر و شر» (پاشایی فخری، ۱۳۹۳: ۹۵) در اغلب افسانه‌ها دو نیروی خیر و شر در برابر یکدیگر قد علم می‌کنند و همیشه این خوبی و نیکی است که پیروز میدان است. در افسانه «نل و دمن»، «نل» خیر است که در برابر شر، یعنی برادرش پایداری می‌کند. او سرانجام تاج و تخت غصب‌شده را از او پس می‌گیرد.

۲-۱-۲- تغییر شکل سه پری در هیئت و شکل نل

در رابطه با اعتقاد به سنت ازدواج و رسم و رسومات آن، نظرات گوناگونی در هند وجود دارد. یکی از این مراسم که ظاهراً بخشی از مراسم ازدواج درباری محسوب می‌شود، به نقل از سراینده منظومه «نل و دمن» چنین است:

در هند چنین رسم بوده که «هرگاه دختر شاه قصد ازدواج داشته‌باشد، جشنی برپا می‌کنند و هواخواهان و خواستگاران به صف می‌ایستند. دختر هر که را بپسندد، حلقه‌ای گل بر گردن او می‌اندازد و او را به همسری خود برمی‌گزیند» (فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۱۶۴).

شاه دکن پدر «دمن» تصمیم گرفت روز سعد و خوبی انتخاب کرده و جشنی برپا کند. وقتی نوروز فرا رسید، نل تصمیم گرفت به‌سوی سرزمین دکن حرکت کند. روز جشن فرا رسید و مشتاقان شاهزاده خانم به صف ایستادند. «نل» نیز در صف ایستاد. از طرف دیگر، سه پری که در آرزوی «دمن» بودند، خود را به‌صورت «نل» درآوردند و در صف ایستادند. تا اینکه «دمن» زیباروی با صد کرشمه و ناز از پس پرده بیرون آمد و از پیش خواستگاران گذشت تا به «نل» رسید. ناگاه در برابر خود چهار شخص را دید که همه به یک شکل و شمایل بودند. «دمن» مضطرب شد و از بین آن چهار تن نتوانست «نل» را تشخیص دهد. «دمن» نگران و سردرگم ایستاده‌بود و به فکر فرو رفت؛ ناگهان سخن یکی از برهمنان را به یاد آورد که نشانه‌های پریان را داده‌بود؛ یکی اینکه پری مژه بر هم نمی‌زند، دوم اینکه قدم بر خاک نمی‌گذارد و سوم سایه‌اش بر زمین نمی‌افتد.

کای مه بشناس مشتری را	بنگر سه نشان بود پری را
هرگز مژه‌اش به هم نیاید	بر خاک رهش قدم نیاید
چشمش ز لطافتی که دارد	سایه به زمین نمی‌گذارد

(فیضی دکنی، ۱۳۸۲: ۱۶۵)

«دمن» با یادآوری این نشانه‌ها به آنان نگاه کرد و «نل» واقعی را شناخت.

در داستان «نل و دمن»، نباید از نقش ماورای عادت «پری» به‌عنوان ضدقهرمان در داستان غافل ماند. «پری» (fairy) موجودی موهوم، افسانه‌ای، زیبا و دلپذیر است؛ چنان‌که از روایات کهن برمی‌آید، پری وجودی است لطیف و بسیار زیبا که اصلش از آتش و با چشم دیده نمی‌شود و با زیبایی فوق‌العاده‌اش آدمی را می‌فریبد» (یاحقی، ۱۳۶۹: ۲۴۴). پری برعکس دیو، اغلب نیکوکار و

جذاب است (همان)؛ اما در داستان «نل و دمن»، پریان که عاشق «دمن» هستند، مُدام در پی آسیب‌رساندن به وی هستند. در آغاز عاشقی «دمن» نیز پدر و مادر وی بر این باور هستند که وی گرفتار «پری‌زدگی» شده؛ از این رو آشفته و بیقرار است:

گفتند پری‌وشی است در دید در آینه خویش را مگر دید
(همان: ۱۳۹)

کنیزان و خدمتکاران «دمن» تلاش دارند، تا با دودکردن اسپند، پری‌زدگی را از او دور سازند، اما مؤثر نمی‌افتد؛ زیرا وی مفتون عشق پریش دگر بود:

آن رشک پری که دیده‌ور بود مفتون پریش دگر بود
(همان)

در داستان «نل و دمن» آمده که با آمدن فصل بهار و دمیدن سبزه‌نو، بر شیدایی «نل» افزوده شد. قدما بر این باور بودند که سبزه‌نو بر جنون بیفزاید؛ هرچند این دیوانگی، شیفتگی عشق باشد.

۳-۱-۲- تجلی جهان هستی در هیأت اسب در افسانه «نل و دمن»

در ادبیات ودایی، جهان هستی به صورت اسب تجسم یافته است. ویشنو، ایزد بزرگ هندیان، در دهمین تجلی خود، به صورت اسبی سفید و زیبا ظهور کرد. در داستان «نل و دمن»، «نل»، ممثل کل جهان هستی است که گویی در هیأت اسب متجلی شده است. در داستان فیضی، در وصف شخصیت «نل» آمده است که او در شناخت انواع اسب مهارت داشت و آنقدر خوب اسب را می‌شناخت که سن اسب را با توجه به راه رفتنش تشخیص می‌داد، یا اگر اسبی باردار بود، رنگ کره اسبی را که در شکم اسب بود، به دیگران می‌گفت. وقتی که «نل» درمانده و بیچاره می‌شود و برادر مکارش تخت شاهی را غصب می‌کند، به سوی دربار «رت‌پرن» به راه می‌افتد. وقتی به آن شهر می‌رسد، شاه او را به حضور می‌طلبد و نامش را می‌پرسد. «نل» تعظیم می‌کند و می‌گوید: «نامم «باهک» است و تهیدست و درمانده‌ام؛ اما در فن اسب‌شناسی بسیار مهارت دارم.» شاه او را می‌پذیرد و او در دربار مشغول به کار می‌شود.

اسب به دلیل زیبایی، سرعت و شجاعت مورد احترام بود و حیوانی خورشیدی به‌شمار می‌آمد. در هندوستان، پس از حملات طوایف آریایی از استپ‌های شمالی، در دومین هزاره پیش از میلاد،

شناخته شد؛ آنان از ارابه‌هایی که به وسیله اسب کشیده می‌شد، استفاده می‌کردند. این خدا در هندوستان، «سوریا» (surya) نام داشت (هال، ۱۳۸۰: ۲۴).

«تیشتر»، فرشته باران، برای دست‌یابی به آب‌های بارور به پیکر اسب سفیدی درآمد و با «اپوش»، دیو خشکی، که او نیز به صورت اسب سیاهی بود، جنگید (اقتداری، ۱۳۵۴: ۱۱۰۰).

به روایت «نوروزنامه»، آن فرشته که گردونه آفتاب کشد، به صورت اسبی است «الوس» نام و گویند دوربین بوده و از دور جای‌ها، بانگ سم اسبان شنود. فرشته نگهبان چارپایان که در اوستا، «درواسپا» [=دارنده اسب سالم] خوانده شده، دارای گردونه است. از قول کیخسرو نقل کرده‌اند که گفت: «هیچ چیز در پادشاهی بر من گرامی‌تر از اسب نیست» (مینوی، بی تا: ۵۱). در مینوی خرد نیز اسب سفید زردگوش و درخشان‌موی و سفیدپلک، سالار اسب‌ها معرفی شده است (مینوی خرد، ۱۳۵۴: پاره ۶۴). در کتاب مقدس مذکور است که اسبی آتشین و ارابه‌ای آتشین «ایلیا» را به آسمان بردند (قاموس کتاب مقدس، ۱۹۲۸: ۴۶).

۳- نتیجه

پیکرگردانی از جمله امور خارق‌العاده و اعجاب‌انگیز و یکی از ویژگی‌های مهم قصه‌ها و داستان‌های هندی است. در افسانه غنایی «نل و دمن» نیز تکیه بر حوادث و امور خارق‌العاده است؛ در این منظومه غنایی تأکید بر حوادث خارق‌العاده، بیش‌تر برای تحول و تکوین آدم‌ها و شخصیت‌ها صورت می‌پذیرد. با نظری اجمالی می‌توان به این نکات به‌عنوان نتایج به‌دست‌آمده اشاره کرد:

- در افسانه غنایی «نل و دمن»، اغلب پیکرگردانی توسط برهمن انجام می‌پذیرد و «پیر» برهمنی یکی از چهره‌های درخشان این افسانه است. او نماینده خرد و دانایی است. زبان رمزی را می‌فهمد، پیشگویی می‌کند و راهنمای «نل» است.

- در پیکرگردانی منظومه «نل و دمن»، بیش‌ترین مضمون و درونمایه این افسانه را «عشق» و «ازدواج» دربرمی‌گیرد.

- در پیکرگردانی «نل و دمن»، بستر داستان، عرصه مقابله خیر و شری است که در برابر یکدیگر صف‌آرایی کرده‌اند.

- بیش‌ترین نوع استحاله‌های موجود در افسانه «نل و دمن» مربوط به استحاله انسانی و استحاله انسان به حیوان است. بیان تخیلی و هنرمندانه زنده‌شدن مردگان حکایت از آن دارد که انسان هیچ‌گاه از چرخه حیات خارج نمی‌شود و زندگی همیشه جاری است.

- در پیکرگردانی این افسانه غنایی سرنوشت را نمی‌توان تغییر داد و اقدام به هر تمهیدی برای عوض کردن سیر قضا و قدر کاری بس بیهوده و عبث است.

- در استحاله‌های داستان «نل و دمن»، «مار» نقش مهمی ایفا می‌کند. در پیکرگردانی این داستان، مار نوکننده نیروی حیات است و با نیش خود سم را به درون پیکر «نل» می‌جهاند و به این ترتیب از او بار می‌گیرد و «نل» دوباره زاده می‌شود. درحقیقت، در داستان «نل و دمن»، مار تبدیل دائم مرگ به زندگی و نمودار دوقطبی بودن هستی است؛ یعنی مرگ از زندگی می‌تراود و زندگی از مرگ.

۴- منابع

- ۱- اته، هرمان، تاریخ ادبیات فارسی، ترجمه صادق رضازاده شفق، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۷.
- ۲- اقتداری، احمد، دیار شهریاران، تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۵۴.
- ۳- امامی، صابر، اساطیر در متون تفسیری، چاپ اول، تهران: گنجینه فرهنگ، ۱۳۸۰.
- ۴- ابن بطوطه، سفرنامه، ترجمه محمدعلی موحد، تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
- ۵- پاشایی فخری، کامران، جادوی رنگ در حله سیستان، پژوهشنامه ادب غنایی، سال ۱۲، شماره ۲۳، صص ۸۹-۱۱۰، دانشگاه سیستان و بلوچستان: پاییز و زمستان ۱۳۹۳.
- ۶- پلوتارک، حیات مردان نامی، ترجمه رضا مشایخی، تهران: ققنوس، ۱۳۷۹.
- ۷- تفضلی، احمد، ترجمه مینوی خرد، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۴.
- ۸- خانلری، زهرا، داستان نل و دمن (مجموعه داستان‌های دل‌انگیز ادبیات فارسی)، تهران: توس، ۱۳۶۳.
- ۹- خلف تبریزی، محمدحسین، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: ابن سینا، ۱۳۴۲.

- ۱۰- دیسائی، ضیاءالدین، *زندگی و آثار فیضی*، ترجمه محمدمنصور عاصمی، مجله نامه پارسی، شماره ۱۳، صص ۵۹-۲۵، تابستان ۱۳۷۸.
- ۱۱- ذاکرالحسینی، محسن، *مثنوی نل و دمن*، نامه فرهنگستان، ۱/۷، صص ۱۲۵-۱۲۲، تهران: ۱۳۸۴.
- ۱۲- ذکرگو، امیرحسین، *مار در هنرهای بودایی و هندویی*، تهران: انتشارات متن، ۱۳۹۱.
- ۱۳- _____، *اسرار اساطیر هند*. تهران: فکر روز، ۱۳۷۷.
- ۱۴- ذبیح‌نیا عمران، آسیه؛ اکبری، منوچهر، *تراژدی در اساطیر ایران و جهان*. تهران: سخن، ۱۳۹۲.
- ۱۵- رستگار فسایی، منصور، *پیکرگردانی در اساطیر*، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳.
- ۱۶- زرین‌کوب، عبدالحسین، *با کاروان حله*، تهران: علمی، ۱۳۸۴.
- ۱۷- شمیسا، سیروس، *انواع ادبی*، چاپ دهم، تهران: فردوس، ۱۳۸۳.
- ۱۸- صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات در ایران*، تهران: انتشارات فردوس، ۱۳۷۸.
- ۱۹- فردوسی، ابوالقاسم، *شاهنامه*، تحت نظر ا. برتلس. مسکو: اداره انتشارات دانش، ۱۳۶۳.
- ۲۰- فیضی دکنی، نل و دمن، به کوشش سیدعلی آل داوود، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۲.
- ۲۱- *قاموس کتاب مقدس*، ترجمه مستر هاکس آمریکایی، بیروت: مطبعه آمریکایی، ۱۹۲۸.
- ۲۲- قویم‌الدوله، *حکیم فیضی*، مجله ارمنان، شماره ۳، دوره ۲۶، صص ۱۲۵-۱۲۲، تهران: خرداد ۱۳۳۶.
- ۲۳- گاردنر، جین ف، *اسطوره‌های رومی*، ترجمه عباس مخیر، تهران: نشر مرکز، ۱۳۸۴.
- ۲۴- *گیل گمش*، ترجمه احمد شاملو، تهران: نشر چشمه، ۱۳۸۲.
- ۲۵- ماهی‌گیر، علی، *قصه‌های مردم هرمزگان*، قم: دارالتفسیر، ۱۳۹۲.

- ۲۶- مینوی، مجتبی، *نوروزنامه منسوب به عمر خیام نیشابوری*، تهران: انتشارات کتابخانه کاوه، بی تا.
- ۲۷- نیازی، شهرزاد، باباصفری، اصغر. *تحلیل ساختاری داستان نل و دمن فیضی دکنی*، فصلنامه نقد ادبی، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۱۸۷-۲۱۷، دانشگاه تربیت مدرس تهران: ۱۳۹۰.
- ۲۸- نیازی، شهرزاد، *شناخت‌نامه فیضی دکنی و مثنوی نل و دمن او*، یازدهمین همایش بین‌المللی ترویج زبان و ادبیات فارسی، صص ۲۰۴۴-۲۰۷۴، گیلان: ۱۳۹۵.
- ۲۹- ویو، ژ، *اساطیر مصر*، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل پور، تهران: کاروان، ۱۳۸۲.
- ۳۰- هال، جیمز، *فرهنگ نگاره‌ای نمادها*، ترجمه رقیه بهزادی، تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰.
- ۳۱- یاحقی، محمدجعفر، *فرهنگ اساطیر*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی و سروش، ۱۳۶۹.